

نیروی انسانی

بزرگترین ، قوی ترین و سازنده ترین نیروهاست

نمی‌دانم این انحراف فکری و خروج از دایره عدل و انصاف جزء طبیعت بشر و حقیقتاً اجتناب ناپذیر است و یا در نتیجه تربیت خاص اجتماعی و استدامه سنن و آداب مرسوم و متداول ، جزء طبیعت ثانوی ما شده است و باین دلیل نمی‌توانیم بر کنار از حب و بغض قضاوت کنیم و اندیشمندان در مقام عمل برآئیم .

وقتی تاریخ حیات بشرو سرگذشت عبرت آموز و شکفت انگیز او را از نظرمی گذرانیم واقعیاتی را درمی‌یابیم که بکلی منافی با شق اول است ؛ با کسانی آشنا می‌شویم که يك جریان مستمر فکری چند صد ساله را عوض کرده و در اخلاق و عقیده و رفتار و کردار جامعه خود و حتی جوامع بشری انقلاب و دگرگونی عمیق و ریشه داری را بوجود آورده اند . نهضت‌های علمی و ادبی و انقلابات اجتماعی و مذهبی همیشه جریان‌ات تازه و نتایج سودمند و ارزنده بهمراه داشته است .

تاریخ تسلب و جمود فکری بشر آنهم در میان کسانی که مدعی ارشاد و اصلاح ملتها بوده‌اند ، يك تاریخ دردناك ، طولانی و حیرت انگیز است .

اینکه فردی در لباس انسان و با حره تبلیغ و عوام فریبی و به عنوان تهذیب اخلاق و ترویج فضایل ظاهر شود و پس از استقرار بی‌درنگ به استعمار پردازد و متعاقباً عایق و مانع فکری ایجاد کند و هر فکر شکوفان و انقلابی را در نطفه خفه سازد از نظر روانشناسی انسانی و اجتماعی قابل تأمل و شایسته غور و تمق است و خود همین دگرگونیها و تحولاتی که به حکم و تقابل اضداد ، در برابر چنان جریان‌اتی ایجاد میشود، این تصور را که خروج از دایره عدل و انصاف ، جزء طبیعت بشر است باطل می‌سازد . و اما در مورد شق دوم باید بدین حقیقت اعتراف کرد که ساختمان روحی و فکری و مزاج عقلی هر جامعه‌ای ساخته و پرداخته تربیتها و شرایط اجتماعی آن جامعه است که البته خود این شرایط اجتماعی نیز محصول تلقینات و آموزش‌های مکرر و مستمر است که از طبقات متمین و برجسته آن اجتماع برخاسته است و همانطور که این مزاج عقلی و ساختمان روحی در اثر مرور زمان شکل می‌گیرد و ثبات و استحکام می‌یابد ، تغییر آن نیز طبعاً نیازمند مرور زمان و اتخاذ تدابیر قاطع و انسانیست و به قول سعدی .

سعدی بروزگاران مهری نشسته بردل بیرون نمی‌توان کرد الا بروزگاران البته هر قدر تلاش و کوشش پیشوایان و متفکرین يك جامعه در جهت تغییر ساختمان دماغی و مزاج عقلی افراد آن جامعه بیشتر ، عمیقتر و دقیقتر باشد ، به همان اندازه این تغییر سالم تر و سریعتر صورت خواهد گرفت .

تاریخ‌تطور و فلسفه نشو و ارتقاء یا سقوط و اضمحلال ملت‌ها را که مطالعه می‌کنیم به شکل بارزی این «قانون علیت» و تسلسل فعل و انفعال و «تأثیر و تأثر» را نشان میدهد.

مزاج فکری و عقلی ملت آلمان يك مزاج فعال ، سریع‌التأثر ، خلاق و پرتحرک و از ایمان و اعتقاد کامل برخوردار بود ولی چون این مزاج در نتیجه مدیریت غلط و سوء تدبیر از مسیر متعادل خود خارج گردید، آنچه را که در نتیجه تحرك سلامت فکر، تلاش، خلاقیت و رهبری صحیح بدست آورده بود بکلی از دست داد چنانکه تصور نمی‌رفت دیگر ملتی بنام ملت آلمان در عرصه گیتی بدرخشد و اگر نظیر چنان حادثه‌ای بر ملت دیگری که فاقد چنان زمینه‌ای بود میرفت شاید نام و نشانی از او در صفحه گیتی برجای نمی‌ماند؛ لیکن مزاج فکری و عقلی این ملت با تمامی آن خصایص از شکست و سقوط نهراسید و به جبران مافات آماده تر و مصمم تر از گذشته در سایه يك رهبری متعالی هم‌چنان به پیش می‌رود؛ چنانکه گوئی این ملت هرگز طعم شکست و اضمحلال را نچشیده و رنج بردگی و اسارت نکشیده است. ملت ایران نیز مانند ملت آلمان اما بمراتب بیشتر و به کرات دچار مصیبت و حادثه شده است آنهم حوادث خونین و دروکننده؛ لیکن بحکم فرهنگ غنی و طبیعت نجیب و شریف و هوش سرشار خود همچنان برجای مانده است.

ملت ایران بدون تردید در تکوین و تکامل فرهنگ بشری سهم بسزا داشته و نقش مؤثر و حساسی داشته است و دانشوران و متفکران این سرزمین در تقویت بنیه علمی جهان و ترویج فضایل و ملکات عالیّه اخلاقی ، کوشش فراوان مبذول داشته‌اند و مشعل‌های فروزان فراراه دیگران نهاده‌اند و شاهنشاهان بزرگ ایران نیز همگام با اندیشمندان و مصلحین ملت برای نشر فضایل و اعتلاء شأن و حیثیت ایرانی رشادتهای فراوان بخرج داده‌اند؛ لیکن همان فتور و سستی که در فواصل کوتاه رخنه می‌نمود و همان بی‌اعتنائی بزرگان و قائدین کشور به رسالتی که بر دمه داشته‌اند ، مزاج فکری جامعه ایرانی را متوجه مسائل فرعی و بی‌اهمیت و مسائل پست و فراقفاده ساخت ، و به سهل انگاری و مماشات متعاد کرد ، و بتدريج قوت اراده و نیروی تحرك و تلاش را از او گرفت . البته این اعتیاد دیری نمی‌بایند و با طلوع ستاره‌ای فروزان به اتکاء همان نیروی معنوی و فرهنگ اصیل و انسانی استعداد‌های نهفته از نو بیدار میشد و ملکات فاضله و سجایای حمیده این ملت بر مفاخر و مآثر این مرز و بوم می‌افزود لیکن آثار آن اعتیاد تا مدت زمانی طولانی در اعمال و رفتار و نحوه تفکر مردم به چشم می‌خورد .

اینکه در طبیعت هر عملی « علت مبیقیه و علت مفسده » را باید جستجو کرد يك واقعیت مسلم است . همان بی‌اعتنائی به مسئولیت و عدم شناخت واقعیت که خود علت‌العلل فساد و تباهیست بزرگترین ضربت را بر پیکر حیات و موجودیت سیاسی ، اخلاقی و فرهنگی جامعه ایرانی وارد آورد و نتایج آن که ناشی از همان علل و عوامل است بنحوی در اعمال و رفتار ما ظهور و بروز دارد .

در اینجا لازم است بدین نکته مهم اشاره شود که از انقراض سلسله قاجاریه تا امروز برای محو آثار کسالت و بیماری ناشی از رکود و بی‌بند و باری سه نقطه عطف در تاریخ

معاشر ایران به چشم می‌خورد

یکی ظهور رضا شاه کبیر است که بصورت حیرت انگیز و معجزه آسائی به ترمیم خرابیها و تقویت بنیه مالی و نظامی پرداخت و با سرعت عجیبی رشته های از هم گسیخته حیات اقتصادی و اجتماعی ملت ایران را پیوند داد و برای حفظ حیثیت ایران در عرصه سیاست بین المللی سازمان اداری و نظامی منظمی بنیاد نهاد .

نقطه عطف دوم ملی شدن صنعت نفت ایرانست که خود منشأ تحولات عجیب و خارق العاده شده است .

سومین نقطه عطف ، انقلاب سفید شاه و ملت و به دنبال آن تحولات شگفت انگیز عسر است که از نظر فلسفه تحول درخور بررسی علمی و شایسته امان نظر و ملاحظه فرماوانست .

تعاقب و تداوم این دگرگونیها و توجه دقیق به نحوه تأثیر آنها مدت زمان لازم را جهت از بین بردن آثار متعدد آن رکودها و کسالتها به يك دهم تقلیل داد با اینهمه برای قلع ماده و رسیدن به اوج تحول هنوز زمان لازم است .

مثلا بهمین انقلاب اداری و آموزشی توجه کنید بجای اینکه خانه از پای بست آباد شود ، بیشتر به لقلقه زبان و ایراد خطابه و سخنرانی و انعقاد سمینار و کنفرانس و تأسیس مؤسسات عالی مدیریت و غیره توجه شد تا به انسان و شأن و موقعیت او و اتخاذ تدبیر در جهت تغییر مبانی فکری و مزاج عقلی و ایجاد اعتماد و اطمینان بدان اصولی که مقرر شده بود و تقریباً این نکته از قلمرو فکر و بینش ما خارج گردید و بنحوی جدی و اصولی مورد عنایت قرار نگرفت و آن دگرگونی اساسی که بایستی در نحوه فکر و رفتار استاد نسبت به دانشجو صورت پذیرد تا به خلاقیت فکری و رشد معنوی انجامد در بوته اجمال ماند .

« آندره موروا » نویسنده نامی فرانسه پس از تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی به نکته جالبی اشاره میکند و می گوید :

با اینهمه اختراعات و اکتشافات و ترقیات بشر، من هنوز معتقدم که بزرگترین ، قویترین و سازنده ترین نیروها در دنیا همان نیروی انسانست ؛ نیروئی که در زیر سخت ترین بمبارانهای زمان جنگ و در دشوارترین لحظات فقر و گرسنگی و آوارگی با ما بود و عشق و محبت و خدمت به مردم آن را چند برابر می کرد ؛ لیکن برای جلب این نیرو حتماً باید طرح اساسی ریخت و هدف را که دوست داشتن نوع انسان و اهتمام در تعلیم و تربیت و تقویت روح ایمان در اوست در هر مرحله از عمل از مقدمه گرفته تا نتیجه و از صدر گرفته تا ذیل باید در مد نظر داشت ، .

بزرگترین واحداقتصادی مملکت ما که بدون مجامله و تعارف امروز با پای بزرگترین و پیشرفته ترین شرکتهای نفتی جهان به پیش می‌رود و موقعیت ممتازی را در عرصه صنعت و اقتصاد و تکنیک و مدیریت احراز کرده است همین شرکت ملی نفت ایران است و چون از انقلاب اداری و آموزشی و موضوع مدیریت سخن بمیان آمد بدینست به تأثیر و فعل و انفعال این سازمان بزرگ در قبال دو رویداد تاریخی آشنا شویم .

با غور و بررسی کامل در رویدادهای این صنعت و با مطالعه قراردادهای انقلابی و اقدامات وسیع و همه جانبه‌ای که در کلیه شئون صورت گرفته است و با آشنائی به فلسفه تحول بدین نتیجه رسیده است که هیچ مؤسسه‌ای در این مملکت نتوانسته است تا این حد در پیش برد مقاصد ملت ایران توفیق حاصل کند و بخصوص به کنگه انقلاب اداری و آموزشی واقف گردد و با طرح ریزی دقیق و عمیق در عین احترام به شئون و مراتب اداری، فواصل نامعقول بین رئیس و مرئوس و کارمندان و ارباب رجوع را از میان بردارد.

نگارنده بحکم وظیفه‌ای که در کادر آموزش سرپرستی و مدیریت دارد متوجه این واقعیت شده است که در صنعت نفت از بوروکراسی و تعطیل و توقف و سستی و اهمال مطلقاً خبری نیست و مدیریت توأمان عملی و نظری به صورت مؤثر و قاطعی در همه شئون این صنعت مشهود است و برای اینکه همه کارکنان این صنعت با آخرین اصول مدیریت آشنا شده مستقیماً در جریان بحث و حل و فصل مشکلات سرپرستی و روابط ناشی از کار و مسائل مدیریت قرار گیرند، با توجه به موقعیت اداری، نوع کار و حدود مسئولیت، در دسته‌های بیست نفری به کنفرانسهای اصول سرپرستی و رهبری دعوت می‌شوند و پس از یک هفته بحث و مذاکره و تعاملی افکار و نظریات، با یک دید تازه‌تر و افق فکری وسیع‌تر و روشن بینی بیشتر بکار خود ادامه می‌دهند و با توجه بیشتر به عنصر انسانی، از تمام نیروهائی که در اختیار دارند بصورت متشکل و در حکم یک روح واحد استفاده می‌کنند.

پالایشگاه تهران و گرمانشاه و شیراز و واحدهای عظیم پتروشیمی و گاز را همین نیروهای مؤمن و معتقد و مغزهای منفکر و بیدار و عناصر مسئول و قوی‌الاراده که در قلمرو یک نظام کامل‌المیاری و متن‌اداری و یک سیستم پیشرفته ایرانی که در عین حال منطبق با عالی‌ترین اصول مدیریت جهانی است تربیت شده‌اند در چنان مدت کوتاهی ایجاد کرده‌اند.

مگر ممکن است قراردادهای انقلابی و اقدامات جامع و مدبرانه‌ای که در قلمرو نفت متعاقباً صورت می‌گیرد با زمینه خالی و مدیریت غلط و استثمار انسانها انجام داد؟

من در این زمینه گفتنی زیاد دارم و امیدوارم در شماره‌های بعد موفّق شوم شمه‌ای از مباحث سرپرستی و اقداماتی که در زمینه مدیریت در این صنعت بزرگ انجام پذیرفته است و تأثیرات اجتماعی عجیبی که از خود بجای گذاشته است بنگارم باشد که در سایر مؤسسات و دوائر نیز این روح میل و رغبت باطنی تمیم یابد و این مطلب که پیشوای ارجمند ما هنگام شرفیابی هیأت مدیره سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی با ایمان و عقیدت استوار فرمودند و من در اینجا بمنوان حسن ختام می‌آورم تحقق کامل پیدا کند:

... خدا کند که این تربیت اجتماعی ما و حسن مسئولیت فرد ایرانی در مقابل جامعه ایرانی یک قدری زیاد بشود و بدون اینکه کسی مواظب کار کسی باشد هر فرد پیش خدای خودش و وجدان خودش و پیش هر چیزی که بدان اعتقاد دارد، کارش را به بهترین وجهی انجام دهد بدون آنکه ترس از بازخواست یا چیز دیگری در بین باشد بخصوص که اساس فلسفه کار ما بر این اصل استوار است که بین هیچ ایرانی تفاوتی نیست مگر بر اساس استعداد کار او.

باید از ترکیب تمدن مادی و پیشرفته عصر جدید با اصول و مبانی جاودانی معنویت،

آن مدنیت و فرهنگی بوجود آید که جامعه آینده بشری را بسوی کمال رهبری کند .
 ما میدانیم که دنیای امروز و بیش از آن جامعه فردای بشر میباید در پرتو پیشرفت
 خارق‌العاده علم و صنعت و تکنیک هر روز رفاه و آسایش مادی بیشتری را برای افراد بشری
 فراهم سازد و هر روز سطح زندگی بالاتری را برای جامعه انسانی تأمین کند ، ولی در عین
 حال بدین حقیقت نیز ایمان داریم که پیشرفت مادی به تنهایی برای تأمین سعادت واقعی
 جامعه بشری کافی نیست زیرا روح انسان که عالیترین مظهر تجلی الهی است نیز باید به اندازه
 جسم او سیراب شود و این امر جز با توجه به ممنویات و تواناییهای متعالی افراد بشری
 امکان پذیر نیست .



پارسا تو یسرگانی

چون و چرا

نه در دل امیدی و نه در سینه صفائی
 از سوسه عقل چه حاصل؟ که حکیمان
 آنجا که سراپرده زند سلطنت عشق
 ای عشق بجان منم از تست که آسود
 با لطف تو از خلق نه ییمی نه امیدی
 لبخند برویم بزن ای غنچه امید
 باز آی و مرا باز ده آن عمر که کردیم
 ای سرو روان گر چه بلائی تو سراپا
 جز با غم زلف و رخ دلجوی تو ما را
 ای عشق غم آموز و دل افروز کجائی!
 با چون و چرا راه نبردند به جائی
 کس را نبود فرصت چونی و چرائی
 جان و دل سرگشته‌ام از هرمن و مائی
 با مهر تو از حشر نه خوفی نه رجائی
 هر چند که در صحبت گل نیست وفائی
 بیهوده تلف در ره هر بی سرو پائی
 بالای بلند تو مینا ز بلائی
 نه دست طمع باشد و نه چشم عطائی